

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

مرداد ماه ۱۳۹۵ اوت ۲۰۱۶

شماره ۱۲۱

toufan@toufan.org

www.toufan.org

جنگ مافیای قدرت و فیشهای نجومی

چهل و نهمین سالگرد پایه گذاری سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان مبارک باد!



یادی از رفیق حسن مختاری

به مناسبت سی و سومین سالگرد اعدام جنایتکارانه او

درحاشیه سخنرانی حسن روحانی و شعر و شعار او!

درحاشیه ترورجنایتکارانه درنیس

اطلاعیه حزب کارایران(توفان)

ترکیه در باتلاق بحران سیاسی فرومی رود



سوء قصد در "نیس"

اطلاعیه حزب کمونیست کارگران فرانسه

اطلاعیه حزب کارترکیه درمورد کودتای نافرجام

انتخاب مردم، انتخاب بین کودتای نظامی و دیکتاتوری یک فرد و یک حزب نیست

سلطنت به گور سپرده شد، افسوس عقرب جرار مخور!

ضد شوروی کیست؟

بیانیه کمیته هماهنگی کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست

پس از رای به خروج انگلستان از اتحادیه اروپا

گشت و گذاری در فیسبوک . پاسخ به چند پرسش

گر حکم شود که دزد گیرند جنگ مافیای قدرت و فیشهای نجومی



جمهوری سرمایه داری اسلامی از بدو بوجود آمدنش بر خلاف شعارهای فریبکارانه و دروغ خمینی در پاریس و بهشت زهرا و قم در مورد آزادیهای دموکراتیک و ایجاد رفاه اقتصادی، از همان ابتدا به سرکوب خواسته های عدالتجویانه و برحق مردم پرداخته است. خمینی با اعلام آنکه زیر بنا بودن اقتصاد امری است حیوانی؟! و با برابر کردن اقتصاد با شکم؟! و بیان آنکه خر نیز شکم دارد و اقتصاد زیر بنای خر است، خاک در چشم فقیر ترین اقشار جامعه پاشید و در مقابل هر گونه خواست مردمی، شمشیر از رو بست. با وجود آنکه از همان ماههای اولیه بعد از انقلاب خواسته های انقلابی کارگران و زحمتکشان را ضد انقلابی و ضد اسلامی خواندند و همه را به دوری از مادیات و نزدیکی به معنویات؟! دعوت کردند ولی سردمداران معمم و مکلا، گفتار وار برسفره رنگین ایران نشستند. به قول خانم فاطمه حسینی نماینده مجلس که از آقا زادگان میباشد و با کمکهای غیبی پدرش مدرک دکترای خود را گرفته و به مجلس نیز راه پیدا کرده است در مورد فیش نجومی پدرش بی شرمانه و علناً میگوید: «حقوق پدرم به کسی ربطی ندارد، سهم خود را از سفره انقلاب برداشته ایم!» در حالی که در تبلیغات انتخاباتی مدعی شده بود که «من می خواهم نماینده نسلی باشم که زندگی شاد و پر امید حق مسلم آنان است نه بی کاری، تبعیض و بی عدالتی». معلوم می شود که اگر چه مردم برای خربزه و شکم خود انقلاب نکرده اند و به خاطر «اسلام و معنویاتش!» جان داده اند ولی در عین حال مبارزات و شهید دادنتان برای خربزه و شکم یک عده غارتگر (که حیوانات و اقتصاد! را که همان شکم! باشد قبول دارند) نیز انقلاب کرده اند. هزار فامیل باند دربار پهلوی رفتند و هزار باند مافیایی جمهوری اسلامی بر گرده ایران و مردمش سوار گشتند و در حالی که وعده آباد کردن حلبی آبادها را می دادند، به سرکوب کارگران و زحمتکشان پرداخته و به نابود سازی دستاوردهای انقلاب عظیم بهمین ۵۷ پرداختند. در تمامی این سالها به یمن جدال جناحهای مافیایی درونی جمهوری اسلامی هر روز سندی در افشاء یکی از باندهای جنایتکار رژیم به توسط باندی دیگر بیرون می آید بطوریکه که اسناد غیر قابل انکار دزدیها، اختلاسها، رشوه خوارپها و باند بازی تمامی مسئولین ریز و درشت رژیم گوش فلک را کر کرده و همه رسانه های جهانی نیز از آن سخن می گویند. دیگر همگان می دانند که تمامی مسئولین نظام مقدس؟! جمهوری اسلامی در تمامی سازمانها، ادارات، وزارتخانه ها، مجلس، دستگاه قضائی و حتی بالاترین فرد جمهوری اسلامی نه تنها از تمامی فسادها خبر دارند، که خود نیز شریک در جرم و جنایت می باشند.

بعد از جنجال و هیاهو اختلاسهای چند هزار میلیاردی که به جز چند پادوی بی مقدار، دم هیچ گردن کلفت دانه درشتی به دام نیافتاد و مجازاتی ندید، این بار توسط حریف که ضربه های جان سوزی خورده بود به مصداق «زدی ضربتی، ضربتی نوش کن» موضوع حقوقها و پاداش های چند ده میلیونی و وامهای کلان «قرض الپسند»! افشاء شده است تا دولت تدبیر و امید کلید ساز را به خاک کشاند. موسی غضنفرآبادی، رئیس دادگاه ضد انقلاب تهران، با متهم کردن حسین فریدون برادر رئیس جمهور ایران به ارتباط با برخی مدیران متخلف بانکی گفت: "شخص رئیس جمهور باید یک حکم سنگینی برای برادر خود صادر و حداقل یک حبس ابدی برای او از دادگاه درخواست می کرد." اخیراً اسنادی نیز رو شده است که حکایت از همکاری دختر فریدون به نام مریم فریدون با یکی از بانک ها و موسسات تجاری بازرگانی لندن دارد؛ مریم فریدون از بورس تحصیلی استفاده کرده و پس از اتمام تحصیل خود در دانشگاه، به عنوان تحلیل گر در تجارت و فروش و بازرگانی در شرکت مورگان استنلی مشغول به کار شده است. ولی این بار نیز «کوه موش خواهد زائید!» و اصلاح طلبان تدبیر و امید با شکستن تمامی کاسه کوزه ها بر سر چند عنصر دسته چندم همه چیز را ماست مالی کرده و با تقسیم سهام انقلاب! ماجرا را ختم به خیر خواهند کرد. از جمهوری اسلامی چیزی غیر از این انتظار نمی رود. زیرا وقتی تمام افراد حتی نزدیکترین افراد خانواده رئیس جمهوران اسلامی از هاشمی رفسنجانی گرفته تا احمدی نژاد و روحانی و بیت رهبری در غارت بیت المال دست دارند توقع بیهوده ای است اگر در انتظار این باشیم که دزدان، رشوه خواران و رانتخواران و اختلاس کنندگان حکومتی و اعضای خانواده آنها بخواهند محاکمه و مجازات شوند. چاقو هرگز دسته خود را نمی برد! وقتی که قانونگذار و مجری قانون فاسد باشند و فساد سرتا پای نظام منحوس جمهوری اسلامی را فرا گرفته باشد و توده مردم نیز هیچ نظارتی نداشته باشند، نمی توان امید به اصلاح آن داشت. مردم ایران هیچ روشنایی به بهبودی وضعیت خود در چهارچوب نظام سرمایه داری و جناحهای جمهوری اسلامی نمی بینند و چاره ای جز تشدید مبارزه علیه زالوصفتان حاکم ندارند. این خانه از پای بست ویران است و باید جامعه ای نو بر ویرانه این نظم ارتجاعی بنا نهاد. تنها طبقات و اقشار زحمتکش تحت رهبری پیروزمند طبقه کارگر توان و رسالت نابودی فساد دزدی و اختلاس و تمام ناهنجاریهای جامعه را از طریق انقلاب سوسیالیستی دارند و راهی غیر از این متصور نیست

چهل و نهمین سالگرد پایه گذاری سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان بر طبقه کارگر و تمامی کمونیستها و انقلابیون ایران مبارک باد!

چهل و نه سال پیش در (۲۵ تیر ۱۳۴۶) سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان قدم به عرصه وجود نهاد. در ترازنامه فعالیت یک ساله سازمان در مرداد ۴۷ چنین آمده است: "سازمان ما پرچم پر افتخار مارکسیسم-لنینیسم، پرچم پر افتخار انقلاب ایران را که رویونیست های ایرانی به دور افکنده آند را از نو برافراشت و هم اکنون این پرچم یگانه مرکز تجمع وفاداران به جهان بینی و آرمان های طبقه کارگر ایران است. خط مشی و جهان بینی ما ضامن پیشرفت های آینده ما است.

پیشرفت های سازمان همچنین مدیون علاقه مندی، صمیمیت و پشتکاری است که رفقای سازمان از خود نشان داده اند. صمیمیت و معاضدت رفقا عامل بزرگی در پیشرفت کار سازمان است. صمیمیت نشانه وحدت است و وحدت سرچشمه موفقیت. بکوشیم تا وحدت خود را حفظ کنیم و پیوسته استحکام بخشیم. با هرگونه عامل تشتت و تفرقه با شیوه های سازمانی به مبارزه برخیزیم."

حزب کار ایران (توفان) ادامه دهنده حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران تا زمانی که خط مشی رویونیستی و ضد کمونیستی خروشچف را نپذیرفته بود، است. بنیانگذاران سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان رفقا احمد قاسمی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول ماهنامه مردم و دکتر غلامحسین فروتن عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران مسئول مجله تنوریک دنیا بودند. در کنار این رفقا، رفیق عباس سغائی عضو رهبری سازمان افسری حزب توده ایران به مخالفت با رویونیسم خروشچف پرداخت و حاضر به قبول خط مشی ضد انقلابی رویونیستها نگردید و در کنار رفقا قاسمی و فروتن قرار گرفت. رفیق امیرخیزی عضو قدیمی حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران نیز در طی نامه ای پیوستن خویش را به "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" اعلام کرد و به طرد رویونیستهای حزب توده ایران پرداخت. پیدایش حزب کار ایران (توفان) با بیان مختصر در خطوط کلی محصول این شرایط تاریخی بود.

حزب کار ایران (توفان) معتقد است که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر فصل نوینی در تاریخ بشریت آفرید. بلشویکهای قهرمان شوروی تحت رهبری حزب کبیر کمونیست شوروی و رفیق لنین در پی آن برآمدند که دنیایی بسازند که تا به آن روز بشریت نظیر آن را به خود ندیده بود و تصور آن را در مخیله خود نداشت. دنیایی بدون استثمار. دنیایی متکی بر دیکتاتوری بر ضد ستمگران و دموکراسی وسیع برای اکثریت شکننده خلق. در شوروی بزرگترین دموکراسی تاریخ بشریت مستقر شد. در شوروی ساختمان سوسیالیسم برای نخستین بار تحت رهبری معمار سترگ سوسیالیسم رفیق استالین برپا شد. حزب ما از سی سال دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی دفاع می کند و دستاوردهای این دوران تاریخی را الهامبخش مبارزه مردم و طبقه کارگر جهان برای پیروزی مجدد سوسیالیسم می داند. حزب ما پیرو ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم است و بویژه بر لنینیسم که مارکسیسم دوران زوال امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی بوده و صحتش در عمل به ثبوت رسیده است، تکیه می کند. حزب ما ارزیابی تاریخی از دستاوردهای دوران رفیق استالین و دفاع از لنینیسم را ملاک تشخیص کمونیستها از غیر کمونیستها می داند. حزب ما در پی آن است که در ایران یک حکومت سوسیالیستی مستقر سازد که از منافع طبقه کارگر ایران و جهان حمایت کند. حزب ما تشکیلاتی کمونیستی، ضد سرمایه داری، ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی است. حزب ما خواهان سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با دست پرتوان کارگران و زحمتکشان ایران برای استقرار سوسیالیسم است.

چهل و نهمین سالگرد پایه گذاری تشکیلات توفان بر طبقه کارگر و تمامی کمونیستها و انقلابیون ایران مبارک باد!

یادی از رفیق حسن مختاری به مناسبت سی و سومین سالگرد اعدام جنایتکارانه او



تو رفتی
شهر در تو سوخت
باغ در تو سوخت
اما دو دست جوانت
بشارت فردا
هر سال سبز می شود
و با شاخه‌های زمزمه گر در تمام خاک
گل می دهد
گلی به سرخی خون.

در سحرگاه ۲۳ خرداد ۶۲ قلب پاک رفیق مختاری (ناصر) که سرشار از عشق به زحمتکشان بود، توسط گلوله‌های سربی خفاشان شب پرست نشانه رفت. رفیق ناصر از سال ۵۶ با حزب کار ایران آشنا شد و به فعالیت در آن پرداخت. فعالیت او در حزب مصادف با اوج مبارزات مردمی علیه رژیم مزدور شاه بود. رفیق در این دوران به همراه سایر رفقای محمود آباد چون رفیق قدرت، جان برار و داریوش و در پیشاپیش مردم در تظاهرات علیه شاه شرکت می نمود. او اولین امتحان خویش در بسیج مردمی را در این مبارزات از خود نشان داد. بعد از انقلاب بهمن و غصب قدرت توسط ملاحا، رفیق بهترین دوران زندگی خویش را به صورت حرفه‌ای به کار با زحمتکشان شهر و روستا پرداخت، چرا که می پنداشت تنها توده‌های زحمتکش با تشکیلات واقعی پرولتری و متشکل شدن در آن است که می توانند به خواست‌های خود برسند و در این رابطه از بذل هیچ کوششی دریغ نمی کرد.

در این موقع بود که رفیق بیاری رفقای شهید ما، قدرت، جان برار و داریوش به ایجاد تشکیلات زنان و دانش آموزان پرداختند و از طریق این تشکیلات توانستند برای اولین بار کمیته‌های دسته جمعی کار برای زحمتکشان را بنیان گذارند و با کار توده‌ای در میان زحمتکشان شهر و روستا آنها را جلب این تشکیلات کنند. تا آنجا که در مدت کوتاهی توانستند بزرگ‌ترین تشکیلات توده‌ای دانش آموزی را در محمود آباد به وجود بیاورند که در مازندران نمونه بود و حتی در بسیاری موارد توانستند مردم روستاهای اطراف محمود آباد را به مبارزه علیه اجحافات رژیم وادارند.

لیاقت و پشتکار و جسارت در کارها از رفیق حسن رفیقی بسیار ارزشمند ساخت، به طوری که در مدت کوتاهی توانست کمیته‌ی حزبی محمود آباد و چالوس را بر عهده گیرد و به عضویت کمیته‌ی مازندران درآید.

کمتر کسی را در محمودآباد و روستاهای اطراف می توان سراغ کرد که رفیق ناصر عزیزمان را نشناسد و او را دوست نداشته باشد. کمتر چشمی را می توان دید که پس از مرگش نگریسته باشد و کمتر دلی را می توان پیدا کرد که با شنیدن مرگ رفیق به درد نیامده باشد. او از آنجائی که همه تجربه بود و عشق و ایمان به توده‌ها، همه درس بود، درس‌هایی از سی بهار زندگیش در رنج و زحمت که بیدریغ به دیگران می آموخت و مورد کینه و نفرت دشمنان خلق بود تا جائی که بارها رژیم نقشی از میان بردن او و سایر رفقای همزمش در محمودآباد را ریخته بود و تنها توده‌های رنج‌دیده محمودآباد بودند که توانستند آنها را در امان خود حفظ کنند.

حمله‌ی وحشیانه‌ی رژیم در خرداد ماه ۶۰ باعث گردید که رفیق دور از زادگاهش محمود آباد زندگی مخفی را گذرانده و آن گاه پس از دو سال زندگی مخفی در آذر ماه ۶۱ به همراه همسرش در تهران دستگیر و سرانجام در سحرگاه خونین ۲۳ خرداد ۶۲ به جوخه‌ی اعدام سپرده شد و جان خویش را فدای آرمان والای طبقه‌ی کارگر و حزبش نمود. منتهی رژیم دژخیم جمهوری اسلامی به خاطر ترس و وحشت از اوج گیری مبارزات مردم محمودآباد خبر شهادت رفیق را ده ماه پس از آن اعلام نمود. هم چنین همسر رفیق شهیدمان نیز در زیر شکنجه‌های قرون وسطائی رژیم قرار دارد.

رفیق حسن مختاری یکی از رفقای با تجربه و پر سابقه‌ی حزبمان بود که علاوه بر مسئولیت‌های مهم حزبی، عضو هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی توفان و مترجم توانای حزبمان نیز بود. رفیق، کمونیست با تجربه و یک انقلابی پرشور بود که برای آرمان کمونیسم و برای اعتلای حزب خویش یکدم از فعالیت انقلابی غافل نبود. همه زندگی او زندگی حزبی بود. قلم و قدم او در خدمت به محرومان جامعه قرار داشت. عشق به توده‌ها و عشق به کمونیسم همه‌ی ذرات وجودش را تشکیل می داد. او شکنجه جانکاه را تحمل کرد و اسرار حزب خویش را در سینه محفوظ داشت و لب از لب نگشود، و عاقبت جان شیرینش را در راه سعادت خلق و در راه اعتلای حزب خویش و اعتلای مارکسیسم - لنینیسم فدا نمود و بدین طریق با یک کلمه‌ی "نه" در حزبمان و در سینه‌ی تاریخ جاودانه شد. آری! رژیم جلاذ خمینی از وحشت، هراسان خون سرخ رفیق ناصرمان را بر بیابان سرد و ساکت فروپاشید و جشن گرفت رفتن سرخ نهالی را که همه جنگل بود، و عاقبت این نهال سرفراز چه دانه‌ها که نکاشت! چه ثمره‌ها که نداد خون سرخش! شجاعت، شهامت، جسارت و پیگیری در کارها و مقاومت رفیق زبازرد مردم محمود آباد بود. همه دوستش داشتند به خاطر انسانیتش، و چه راستین و عاشقانه ایستاد و ایستاده مرد.

درود بر تو ای رفیق که لاله‌های سرخگون آزادی را از خون خود رویاندی و فریاد آزادی و آزادی را در مرزهای وحشت و مرگ چنان به اهتزاز درآوردی که وجودت بانگی شد و رفتنت همه عشق و ایمان.

جاودان باد خاطره رفیق حسن مختاری!

نگ و نفرت بر رژیم تبهکار سرمایه داری جمهوری اسلامی!

برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان.

یاد نامه ای از شهدای توفان. چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳

http://toufan.org/Lohe_janbasan.htm

اکنون خداحافظ	وقتی که در میان رعد و برق
و به هنگام پیکار و نبرد	اکنون خداحافظ
آخرین تاج	ای دنیای جنگنده
همچون جام شیشه‌ای شکست	اکنون خداحافظ
و زمانی که خلق	ای لشگریان رزمنده
آخرین نفرشان را از پای در آورد	اکنون خداحافظ
از پای در آورد	ای میدان نبردی
آن وقت بار دیگر	که چون باروت سیاهی
همه یک کلام و یک شمشیر	اکنون خداحافظ
در ساحل دانوب و راین	ای شمشیرها و نیزه‌ها
جاویدانه برای هم	ولی نه برای همیشه
دوستان وفاداری خواهیم بود	زیرا که آنها را
.....	توان کشتن اندیشه‌ها نیست
و تاج و تخت از آن خلق کوبنده خواهد شد	و من، ای برادران
*****	به زودی خروشنده و غران
خلقی که مورد نفرتشان بود	از جای برخوادم خاست
خلقی که طغیان کرد.....	و به زودی از سفر باز خواهم گشت
	شعر از فرای لیگرات

یاد تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

درحاشیه سخنرانی حسن روحانی و شعر و شعار او!



سخنرانی اخیر حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران در کرمانشاه حاشیه های زیادی داشته است. بخشی از حاضرین در این سخنرانی علیه سیاستهای اقتصادی دولت "تدبیر امید" شعار داده و سخنان روحانی را بارها قطع کردند. به گزارش رسانه های داخلی، در پی سفر روحانی به کرمانشاه و مراسم سخنرانی برای مردم شهر، صدای اعتراض حاضران در استادیوم محل برگزاری مراسم بلند شد و مردم شهر نسبت به بیکاری و فقر و فساد و رکود اقتصادی اعتراض کردند. روحانی خطاب به مردم گفت: "با شعار و شعر اوضاع اقتصادی درست نمی شود."

واقعیت آن است که مشکلات اقتصادی در ایران رو به افزایش گذاشته و بر اساس آمارها نرخ بیکاری جوانان بطور آشکار و رسمی به بیش از ۲۵ درصد رسیده است. حسن روحانی به مردم وعده داده بود که در ۱۰۰ روز اول ریاست جمهوری خود وضعیت اقتصادی را بهبود می بخشد، اما بعد از گذشت ۳ سال از انتخاب او هنوز هیچ نشانه ای از بهبود اوضاع اقتصادی ایران دیده نمی شود. روحانی در این سخنرانی گفت باید مشکل بیکاری رو حل کنیم. "حل مشکل بیکاری در کشور به دست مردم امکان پذیر است". این سخن با معیار نولیبرالی و سیاستهای درهای باز وبدون نظارت وحضور مردم وسندیکا واحزاب حرف پوچی بیش نیست. روحانی نمی خواهد بر فقری که در طول بیش از سه دهه تحت حاکمیت جمهوری سرمایه داری اسلامی بر جامعه سایه افکنده ودرآمدهای مردم را روز به روز کاهش داده را، ببیند و بیشترمانه مردم را بدهکار این فقر و بیکاری می داند و آنها را به صبر بردباری دعوت میکند. این درحالیست که قشر اندکی از سرمایه داران ودلالان وحتا بخش وسیعی از مدیران ودست اندرکاران و صاحب مناصبات، در مقابل زندگی عموم مردم قرارگرفته وصاحب مال وثروت های بادآورده ای شده اند که تعفن این غارتگرها درجامعه مشام هر انسان شریف وآزاده ای را می آزارد.

حسن روحانی درمورد "حق هسته ای وثبتیت" آن سخن گفت، لیکن قرار داد برجام وثبتیت سیمان کردن قلب نیروگاه اراک وتعطیلی راکتور آب سنگین که میلیاردها دلاربرای مردم هزینه داشته، نه یک پیروزی وبه نفع مردم وجامعه بلکه یک خیانت ملی و تسلیم درمقابل فشارهای امپریالیستی محسوب میشود وجای هیچ حقی جز حق اطاعت و پیروی از سیاستهای استعماری دستاوردی نداشته است. از برداشتن تحریم اقتصادی وبرگشت پولهای بلوکه شده هم هنوز اقدام مشخصی صورت نگرفته است که هیچ بلکه همه قول وقرار ووعده وعیدهها پادروها مانده وتازه ایران از قضا بدهکارهم شده است.

حسن روحانی دراین سخنرانی ازحقوقهای نجومی سخن گفت و ریاکارانه بیان داشت "دزدی همه جا بوده... فقط به دولت مربوط نمی شود. عده ای می خواهند طرح فیشهای نجومی دزدیهای ۳ هزار میلیاردی و ۱۲ هزار میلیاردی رو فراموش کنیم". این رئیس جمهور نولیبرال اسلامی اما نگفت چرا دزدیهای ۳ هزار میلیاردی و ۱۲ هزار میلیاردی رو تا الان فراموش کرده بود. چرا اقدامی علیه این بساط و سفره دزدی نکرد. حال معلوم شد دارودسته و اقوام خودش نیز درکنار این سفره دزدی حضور فعال داشته اند. وی بیشترمانه درمورد تخلف مدیران گفت "تخلف مدیران انگشت شمار بوده اگر ۱۰۰ نفر، ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفر در کشور بزرگی که ۸ میلیون حقوق بگیر داره تخلف کرد نباید آن قدر جار و جنجال کنیم". البته این سخن رهبر اوست که این روزها از آبروداری و حفظ حرمت نظام سخن گفت که نباید مسائل را خیلی بزرگ کرد و مایه خوشحالی دشمنان اسلام گردد."

سخنرانی حسن روحانی و سخنانی که بر زبان آورد بیانگر آن است که نارضایتی گسترده توده مردم، از اعتصابات کارگری برای اضافه دستمزد و حقوق معوقه وحق تشکلات مستقل صنفی و اشکال متنوع اعتراضات سیاسی... و بسان آتشی درزیر خاکستر نهفته است که انفجارهایی را نوید میدهد. انفجارهایی که نیازمند به تشکیلات و رهبری صحیح می باشند تا به سر منزل مقصود برسند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)**جنایت در نیس ریشه در تروریسم دولتی امپریالیسم فرانسه دارد**

ترورهای جنایتکارانه در سالروز جشن استقلال فرانسه در نیس که منجر به کشته شدن بیش از ۸۰ نفر انسان بیگناه گردیده است محصول طبیعی سیاستهای امپریالیسم فرانسه است. ما بارها تحلیل کرده ایم که نه کسی تروریست زاده می شود و نه تروریسم امر اتفاقی است و نه به دین خاصی تعلق دارد. تروریسم در جهان کنونی محصول زورگویی و چپاول ممالک امپریالیستی بویژه غرب در جهان است. این ممالک با نقض مستمر و طلبکارانه همه ضوابط و قوانین جهانی که باید برای کشورها و مردم جهان محترم بوده و توافقی از مصونیت و امنیت ایجاد کند، امنیت جهان را لجام گسیخته و هدفمند از بین می برند و با عملیات خودسرانه و جنایتکارانه همراه با تبلیغات زهرآگین دروغین، به کشتار میلیونها مردم جهان اقدام می کنند و کسی قادر نیست گریبان آنها را برای بازخواست بگیرد و به حسابرسی بطلبد. هیچ مرجع دادرسی در جهان نیست که حق مردم محروم را تضمین کند.

حتی دادگاه کیفری جهانی نیز ابزار ستم گری و اعمال مقاصد شوم آنهاست. دست و فریاد کسی به جایی نمی رسد و پژواکی ندارد. زبان زور و طپانچه به زبان محاوره جهانی بدل شده است. امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا در جهان، رفتاری دارد که گویا همه ممالک و مردم آن، نوکران دست به سینه وی هستند و یا باید باشند و باید درخواستهای آنها را اجابت کنند و اوامر آنها را بجا آورند. تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به افغانستان، به عراق، سوریه، لبنان، به فلسطین، به یوگسلاوی، به لیبی، مالی، سودان، به گرانادا و سراسر دنیای سه قاره و... چپاول و غارت جهان و ایجاد شکافی عظیم و عمیق میان قطب فقر و قطب ثروت، به بیکاری، بی خانمانی، بی دورنمایی، یاس و آوارگی میدان می دهد. تروریسم دشمن مارکسیسم است و جنبش مردم و طبقه کارگر را به بیراه می کشد. مبارزه با تروریسم تنها از گذرگاه مبارزه برای تحقق برابری، و استقرار عدالت اجتماعی و پایان دادن به بهره کشی از انسان از انسان عبور می کند. کسی که مدعی مبارزه با تروریسم و مبارزه با عدم امنیت در جهان است نمی تواند نسبت به سرمنشأ این تروریسم که امپریالیسم است به مبارزه بر نخیزد. مبارزه با تروریسم کور جدا از مبارزه با بزرگترین تروریسم دولتی جهان یعنی امپریالیسم آمریکا نیست. تنها با چنین موضع گیری است که می توان ترورهای بربرمنشأ در فرانسه و دانمارک و کویت و آمریکا و عراق و... و همه جای جهان را محکوم کرد بدون اینکه به آلت دست تبلیغات رسانه های امپریالیستی بدل گشت.

فراموش نکنیم همین هفته قبل بود که ۳۰۰ تن مردم عراق در بغداد ترور شدند و صدای رسانه های "حقوق بشری" غرب در نیامد. تروریسم در فرانسه و هر جای دنیا را باید محکوم کرد. لیکن بدون مبارزه علیه بانیان اصلی ان یعنی بر بر های "مدرن" سرمایه داری مالی جهانی نمی توان این بربریت را متوقف کرد

حزب کار ایران (توفان)

تیر ماه ۱۳۹۵

سوء قصد در "نیس"**اطلاعیه حزب کمونیست کارگران فرانسه**

سوء قصد در فرانسه بار دیگر تعداد فراوانی قربانی به همراه داشت که در میان آنها از جمله بسیاری کودکان در میان جمعی از انسانهایی که در ۱۵ ژوئیه که برای شرکت در جشن آتشبازی فرانسه به مناسبت تعطیلات ملی در بلوار ساحلی نیس حضور داشتند، به قتل رسیدند.

ما این عمل منجرانه را بی قید و شرط محکوم می کنیم و با خانواده و خویشاوندان این قربانیان همدردی می نمائیم و همبستگی و احساسات مشترکمان را نسبت به آنها ابراز می داریم.

نُه ماه اعلام وضعیت اضطراری و همچنین قوانین مربوط به آن از جمله بسیج ۱۰ هزار سرباز برای تقویت امنیت داخلی (در چارچوب عملیات پاسداری هشدارانه) دادن مأموریت به قوای انتظامی، انجام عملیات نظامی تلافیجویانه در عراق و سوریه ... همه این اقدامات موفق نبوده اند تا جلوی این سوء قصد را بگیرند. این امر حاکی است که تشدید فزاینده نظامی و امنیتی در کادر "جنگ بر ضد تروریسم" راه حل نیست و نمی تواند باشد.

دقیقا همین بیراهه است که دولت فرانسوا اولاند آنرا ادامه می دهد به نحوی که وضعیت اضطراری را برای سه ماه دیگر تمدید نموده، همچنین عملیات پاسداری هشدارانه را به سطح بالاتری ارتقاء داده و افزون بر آن نیروهای ذخیره نظامی و ژاندارمری را به خدمت فرا خوانده است. فرانسوا اولاند اعلام کرد که از این ببعد کنترل مرزها را تقویت خواهد کرد. وی تصمیم گرفت دخالت نظامی اش را

در سوریه و عراق تشدید کند. متناسب با این سیاست جنگی امپریالیسم فرانسه است که مردم ساکن فرانسه به آماج عملیات داعش بدل می گردند.

ما نباید اجازه دهیم که شوک ناشی از احساسات مورد سوء استفاده قرار بگیرد تا تشدید نظامی شدن زندگی عمومی، ایجاد وضعیت جنگی و همچنین اقدامات نظامی در خاور میانه توجیه شوند. ما باید در مقابل سیاست تبلیغ "وحدت ملی" برای کتمان سیاست فلاکت، کتمان سیاست ایجاد محدودیت برای آزادی های دموکراتیک و سیاست توسل به جنگ مقاومت کنیم. این سیاست تنها آب به آسیاب تروریسم می ریزد.

در هنگام نمایشات اعتراضی ماه های اخیر بر ضد قانون کار صدها هزار نفر مخالفت خویش را علیه "دولت کارفرمایان" بیان داشتند. ما باید بیشتر از گذشته وحدت کارگران و وحدت خلق بر ضد دولت کارفرمایان، دولت پلیسی و سیاست جنگ طلبانه اش را سازمان دهیم. ما باید به صراحت بیان کنیم که ما "این جامعه را نمی خواهیم و بر ضدش مبارزه می کنیم". این تنها پاسخ مترقی نسبت به ناامنی عمومی، سرخوردگی و نسبت به ترسهای در نزد کارگران و خلقهاست که در اثر نظام امپریالیستی سرمایه داری بحران زده ایجاد شده اند و واکنشهایی را سبب خواهند شد.

حزب کمونیست کارگران فرانسه

پاریس ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

ترکیه در باتلاق بحران سیاسی فرومی رود.....



"در بیانیه ای که حزب کار ایران (توفان) در ۲۷ تیرماه به مناسبت کودتای نافرجام نظامیان ترکیه انتشار داد چنین می خوانیم: اردوغان با سیاست پان اسلامیستی و پان ترکیستی، وضعیت آشوب و متشنجی در ترکیه و منطقه ایجاد کرده است. اوضاع ترکیه متزلزل است و گرچه "قدرت" اردوغان بلامنازع به نظر می رسد و همه چیز دال بر پیروزی اردوغان است، ولی اوضاع ترکیه نابسامان است و تحولات فراوانی در آینده نزدیک دامن ترکیه را خواهد گرفت.

در این ارزیابی یک نکته را نیز نباید نادیده گرفت و آن اینکه احتمال این امر که کودتای نظامی در ترکیه با شرکت نیروی هوایی در یک ارتش متعلق به ناتو بدون اطلاع ناتو و به ویژه آمریکا صورت گرفته باشد، بعید به نظر می رسد. حملات عصبی اردوغان به آمریکا برای تحویل یکی از رهبران اپوزیسیون ترکیه در آمریکا بنام آقای "گولن" که وی را مسئول کودتا قلمداد می کند، احتمالاً ریشه در همین تحلیل دولت اردوغان و دست داشتن ناتو در کودتا دارد."

هلل کراولی، کارشناس ترک موسسه امنیت و تکامل سیاسی در مصاحبه اخیر خود پیرامون کودتای نافرجام نظامیان ترکیه گفته است "هیچ کودتایی در تاریخ ترکیه بدون چراغ سبز واشنگتن صورت نگرفته است". وی بر این باور است که این کودتا از طرف هواداران "فتواله گولن" رهبر مذهبی ترکیه مقیم آمریکا انجام شده است.

هلل کراولی می گوید "این کودتا درحالی صورت گرفت که اردوغان در تدارک سرکوب و تصفیه حساب کامل با مخالفین خود در درون ارتش و موسسات مهم ترکیه بود. هواداران گولن در چنین شرایطی بطور شتاب زده دست به کودتا زدند. این کودتا با بمباران مجلس و کشتن شماری از غیرنظامیان موجب حیرت بسیاری از کارشناسان گردید و تعجب همگان را برانگیخت. اسناد منتشره حکایت از آن دارند که برخی از نظامیان صاحب نام در ارتباط با سازمان جاسوسی آمریکا بودند و اگر این کودتا به پیروزی می رسید، آمریکا آن را به رسمیت میشناخت." هلل کراولی می گوید علت شکست کودتا را باید در ماهیت غیر کلاسیک آن جستجو کرد. کودتاهای گذشته ترکیه معمولاً از طبقه بورژوازی مورد حمایت قرار می گرفت. لیکن در کودتای اخیر پاسخی دریافت نکرد. اردوغان از حمایت

بخش قابل توجه ای از رهبری ارتش، حتا بخشی از طبقه کارگر برخوردار است. از این روی این کودتا با کودتا های کلاسیک آمریکای لاتین متفاوت است. طبقه بورژوازی ترکیه از وضعیت موجود راضی است و خطری از جانب طبقه کارگر موقعیت او را تهدید نمی کند. این کودتا ریشه در بالا گرفتن تضاد جناحهای حاکمیت برای قدرت است. این جنگ قدرت و این کودتای نافرجام ترکیه را دریکی از عمیقترین بحرانهای تاریخ خود پس از تاسیس دولت در ۱۹۲۳ میلادی ترکیه فرو برده است. ترکیه امروز بسیار آسب پذیر شده است. اردوغان که داعش را مورد حمایت خود قرار داده است امروز گریبانگیر خودش شده و او دیگر نمی تواند نقش مهمی در منطقه ایفا کند. تنها نیرویی که در این بین از تضعیف دولت مرکزی و جنگ و کشتار جناحهای رژیم سود خواهد برد نیروهای کرد هستند.... ارتش ترکیه از این به بعد ارتشی نیست که بتواند در ترکیه نقشی ایفا کند "

اردوغان مرشد فکری و حامی مالی گروه تروریستی داعش

طبق گزارش روز آنلاین یکی از افسران ارتش ترکیه که قبل از دستگیری موفق به فرار شده است با انتشار چند نوار صوتی و نامه هایی به خط رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه را متهم به رهبری فکری داعش کرد.

سر هنگ ستاد احمدت قهوه چی فرمانده سابق پادگان دیار بکر می گوید: " نیروهای داعش قبل از شروع جنگ داخلی در سوریه و عراق در پایگاه های سری ارتش ترکیه در نزدیکی مرزهای عراق و سوریه آموزش های لازم را دیده بودند و شخص اردوغان بارها به این پایگاه ها آمده و از نزدیک نحوه آموزش، و آمادگی تروریست ها را بررسی کرده بود.

آموزش نیروهای داعش توسط مربیان آمریکایی شرکت بلک اند واتر آمریکا (مقاطع کار پنتاگون) انجام می شد که با عربستان سعودی قرارداد بسته بودند. ترکیه و عربستان به اتفاق مزدورانی را از سراسر جهان، بویژه از میان اتباع مسلمان چین، اوزبکستان، تاجیکستان، چین، اینگوش، داغستان و حتی مسلمانان خاور دور (فیلیپین، تایلند، اندونزی، سریلانکا، بنگلادش، کشمیر و) و مسلمانان حنفی لیبی و سومالی و سای کشورهای عرب استخدام کرده و از مرزهای ترکیه به داخل سوریه و عراق می فرستادند. هزینه استخدام مزدوران و آموزش و تسلیح آنها به سلاح های پیشرفته توسط عربستان تامین می شد و کار فروش سلاح را پسران اردوغان به عهده داشتند، که از این بابت میلیاردها دلار به جیب زدند!

همچنین به دستور شخص اردوغان در مرزهای ترکیه برای گروه تروریستی داعش بازارچه های مرزی ایجاد شده است و نفت دزدی داعش از چاه های نفتی سوریه و عراق هم توسط شرکتی متعلق به داماد و پسران اردوغان خریداری می شد. احمدت قهوه چی هم مانند سایت افشاگر ویکی لیکس مدعی شده است که ابوبکر البغدادی با وساطت اردوغان از زندان آمریکایی ها آزاد شد و فوراً به ترکیه آمد تا تحت تعلیمات اردوغان، داعش را با همکاری عزت ابراهیم الدوری راه اندازی کند. احمدت قهوه چی ادعا می کند که اردوغان مرشد فکری گروه تروریستی داعش است و قرار بوده داعش پس از پیروزی بر عراق و سوریه اعلام اتحادیه با ترکیه کند و سپس این دو کشور را به زیر پرچم ترکیه درآورد.

در یکی از این نوارها اردوغان از رهبر داعش می خواهد تا تروریست های داعش را به کشورهای اروپایی نفوذ دهد و اعضای داعش ضمن ازدواج با دختران اروپایی، توازن جمعیتی اروپا را به نفع مسلمانان برهم بزنند!

گفته می شود این افسر بلندپایه ترکیه هم اکنون با صدها سند محرمانه که با خود خارج کرده است تحت بازجویی سازمان اطلاعاتی آلمان قرار دارد و اظهارات تند چند روز قبل مرکل علیه ترکیه و شخص اردوغان هم به دلیل آگاهی صدراعظم آلمان از این اسناد بوده است؟

دیکتاتوری افسارگسیخته رجب طیب اردوغان و به سیم آخر زدن او نتیجه ای جز شکست و فروپاشی برای نظام گنبدیده سرمایه داری و پان ترکیست اسلامی او ندارد. اردوغان در باتلاقی که خود آفریده بیشتر فرو میرود. "پیروزی" اردوغان و بگیر و ببندهای روزهای اخیر هیچ کدام از تضادهای موجود ترکیه را حل نخواهد کرد، بلکه با فشارهای اقتصادی بعدی تشدید نیز خواهد شد. ترکیه بر لب پرتگاه آشوب و تشنج قرار دارد.

پیروز باد پنجمین کنگره حزب کارایران (توفان)

اطلاعیه حزب کارترکیه در مورد کودتای نافرجام

انتخاب مردم، انتخاب بین کودتای نظامی و دیکتاتوری یک فرد و یک حزب نیست

راه حل، حراست از حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی است. راه حل، مبارزه برای دموکراسی توده ای است.

منظره سیاسی غالب در ترکیه ملهم از آلوده گی کودتاهای متعدد نظامی اعم از موفق و نا موفق است. نتیجه این کودتاها همیشه کشته شدن شمار کثیری از مردم، شکنجه تعقیب، و تشدید و افزایش حملات خشونت آمیز به آزادی و حقوق شهروندان بوده است. تلاش در جهت خفه کردن خواستههای مردم سرکوب و استنثار شده توسط کودتای نظامی و متعاقب برقراری سلطه بلامنازع سیاسی امر تازه ای نمی باشد.

کودتاهای نظامی هرگز پادزهری برای حکمرانی سیاسی یک فرد - یک حزب، همان چیزی که امروز توسط رجب اردوغان و حزب عدالت و توسعه دنبال میشود، نبوده و نمیتواند باشد. افزون بر این، چنین کودتاهایی بعنوان دست آویزی برای اجرای سیاستهای قهر و خشونت همیشگی بکار گرفته میشوند. اردوغان و حزب عدالت و توسعه به حامیان خود فراخوان داده اند تا بر علیه توطئه گران به خیابانها بریزند. آنها سعی میکنند که از این وضعیت برای وصله و پینه کردن موقعیت ضعیف و لرزان خود که نتیجه سیاستهای فرصت طلبانه و ضد نقیض داخلی و خارجی شان است، سود جویند و به هدفهای ارتجاعی و استبدادی خود دست یابند. صحنه های تاب شمشیر و حرکت تیغه اره، نگرشی تقابلی و داعش وار، بیانگر اتفاقاتی است که در حال وقوع اند. واضح است که شهروندان ترکیه از هر ملیت و با هر اعتقاد، گرفتار بین دیوار و سنگ آسیاب، را نمیتوان به انتخاب بین کودتای نظامی و دیکتاتوری یک فرد، یک حزب و ادار نمود.

برای مردم، تنها انتخاب و تنها مسیر رسیدن به آزادی، استقرار ترکیه ای واقعا دموکراتیک و سکولار است. راه خروج از این محاصره ضد دموکراتیک حراست از آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک است. راه حل مبارزه برای دموکراسی توده ای است.

سلما گورکان

رهبر حزب کار ترکیه (امپ)

۱۸ ژوئیه ۲۰۱۶

<http://emep.org/en/the-peoples-choice-is-not-one-between-a-military-coup-or-the-one-man-one-party-dictatorship/>

سلطنت به گور سپرده شد، افسوس عقب جرار مخور!

ملتی که تاریخش را نشناسد محکوم به تکرار شکستهایش است. درس از شکستها و آموزش صحیح از آن مادر پیروزیهای فردای ماست. متأسفانه عده ای از روشنفکران در اثر شکست انقلاب و پیامدهای ناگوار آن تسلیم تبلیغات ارتجاع مغلوب و اجانب شدند. نه تنها به نکوهش انقلاب و تحولات عمیق اجتماعی می پردازند بلکه بر علیه انقلاب مردم و همدست شدن با امپریالیسم در جهت احیای بساط ننگین و پوسیده سلطنتی که خود دلیل روشنی بر ظهور رژیم سیاه جمهوری اسلامی است، عمل میکنند. این عده از روشنفکران نازا و سترون که به مجیزگوئی جناحهای همین نظام عنکبوتی اسلامی می پردازند و برای منافعشان به قشری ترین و کثیفترین دسته بندیهای رژیم روی آورده و در تداوم پایه های استبداد و اختناق نقش ایفا میکنند به روشنفکران متعهد و مسئول ایران که رژیم سر سپرده شاه این عامل اجنبی و محصول کودتای ننگین ۲۸ مرداد را بر نتابیده و در مقابل سیاستهای نو استعماری و اختناق قرون وسطایی دربار فاسد پهلوی ایستادند و در راه تحقق آزادی و استقلال و دموکراسی و عدالت اجتماعی به زندان افتادند و یا تیرباران شدند، خورده میگیرند و نابخردانه به سرزنش آنها می پردازند که " چرا بجای دفاع از رژیم شاه و رفرمهای او، مردم را به مبارزه علیه سلطنت و اربابانش فرخواندند و به ملت خیانت کردند!!!". این نگاه به گذشته و بر خورد به روشنفکران و مردم ایران اگر از سر منافع شخصی و طبقاتی نباشد حتمن از سر جهالت و نادانی است که در اثر فقر فلسفه و عدم آگاهی سیاسی شستشوی مغزی شده و به پراکندن تخم یاس و خمودگی و خماری مشغولند و به خیال خود به مبارزه برای خروج از بن بست کنونی انجام وظیفه میکنند!! کودتای ننگین ۲۸ مرداد که با دخالت امپریالیسم آمریکا صورت گرفت اولین جوانه های دموکراسی در ایران را در نطفه خفه کرد و استبداد و وابستگی را بر مردم ایران تحمیل نمود و ایران را از کاروان تمدن و پیشرفت و توسعه ملی باز نگاهداشت:

یکم اینکه با کودتای ننگین ۲۸ مرداد شاه با وابسته نمودن کامل میهن به قدرتهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم امریکا در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی میهن ما ایران به حیات خلوت و منطقه نفوذ امریکا و حافظ منافع آنها محسوب می شد. ایران به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل شد و استعمار جمعی نتیجه مترتب بر کوتادی سیاه و سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق بود.

دوم اینکه رژیم شاه بر اساس دکترین نیکسون، نقش ژاندارم منطقه را ایفا می کرد و منافع امریکا در منطقه را تامین می نمود و بر این اساس در اواسط دهه ۱۳۵۰ ایران به بزرگ ترین خریدار تسلیحات آمریکایی تبدیل شد. از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه ارزش قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی ایران از امریکا به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسید.

سوم اینکه تصویب و اجرای طرح کاپیتالاسیون، مصونیت قضایی اتباع امریکایی در ایران، ورود هزاران متخصص نظامی امریکایی و سلطه آنها بر ارتش، مداخله شاه در عمان و گسبیل ۱۵۰۰۰ نیروی نظامی در ظفار برای سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان ضد استعمار و ارسال تجهیزات نظامی از سوی شاه به مراکش، اردن و ... برنامه هایی بود که به دستور امپریالیسم امریکا و در راستای منافع بین المللی این کشور تحقق یافت. امروز سلطنت طلبان به جمهوری اسلامی می تازند که چرا از رژیم سکولار و مستقل اسد علیه نیروهای داعشی میجنگد اما در پاسخ به این پرسش که چرا شاه در ظفار اینهمه نیرو فرستاد تا نیروهای استقلال طلب و چپ و سکولار را سرکوب کند، پاسخی ندارند و خفقان گرفته اند.

چهارم اینکه شاه بطور کلی سر سپرده امریکا بود و در خدمت منافع امپریالیستها عمل میکرد. مناسبات دولت شاه و دولت امریکا فراتر از رابطه دو دولت در عرصه دیپلماتیک بود. شاه مدیون امپریالیسم امریکا بود و بقاوش را به این ابر قدرت گره زده بود. شاه هیچگاه تصور نمیکرد که با وجود چنین حمایتی از غرب و در راسش امریکا، تودها به پا خیزند او رژیمش را در هم کوبند.

پنجم اینکه تشدید و ژرفش بی عدالتی و تبعیض و سرکوب سیاسی در جامعه و شکاف طبقاتی و ضربه به اقتصاد کشور و تخریب و نابودی کشاورزی و ورود بی رویه کالاهای مصرفی و تشویق دهقانان به مهاجرت از روستاها به شهرها، تک محصولی شدن اقتصاد میهن و اتکاء به فروش نفت و وابستگی شدید اقتصادی به امریکا نیز از جمله سیاستهای نواستعماری بود که به کشور ما تحمیل شد. اصلاحات ارضی امپریالیستی، آب کردن کالاهای مصرفی در بازار ایران و نابودی کشاورزی نمی تواند مایه افتخار یک ایرانی میهن دوست باشد. زنده یاد خسرو گلکسرخ در بیدادگاه شاه شجاعانه دکترین اصلاحات ارضی امریکا را به چالش گرفت و آن را محکوم کرد و از مردم ستم دیده ایران قهرمانانه دفاع نمود و در راه حقیقت و انسانی دوستی و ایرانی آباد و آزاد و شکوفان و مستقل جانفش را فدا کرد.

ششم اینکه شعار توسعه فرهنگی و دروازه تمدن شاه و جشنهای دوهزار و پانصد ساله شیراز، توخالی و ارتجاعی بود. هزینه کردن بیش از صد میلیون دلار برای برگزاری چنین جشن مبتذلی بیانگر ورشکستگی رژیمی است که در کشورش قریب به ۷۰ درصد مردم بیسواد و از فقدان آموزش و تحصیل و بهداشت و مسکن در رنج بودند. رژیمی که با ادعای "دروازه تمدن" اما کتاب خواندن را ممنوع کرده بود و کتابخوان را به زندان پرتاب میکرد، نتیجه ای جز این نمی داشت که نیروهای اهریمنی قرون وسطایی از قعر تاریخ سر بر آرند و از این آب گل آلود ماهی بگیرند و خود را بر مردم تحمیل کنند. دیدن عکس امام! در آسمان محصول فقر فرهنگی بود که رژیم پهلوی آفرید.

هفتم اینکه قلع و قمع سازمانها و احزاب سیاسی و اجتماعات و آزادی بیان، زندان و شکنجه و سرکوب خونین مخالفین، نمی تواند مایه افتخار ملتی باشد که سالیان طولانی برای آزادی و استقلال جنگیده است. انقلاب بهمن ۵۷ برآمدی علیه این نابسامانیهای سیاسی و اجتماعی بوده و ریشه های علل بروز آنها باید در نکات فوق جستجو کنیم و نه در جادو و جنبل و فلسفه دانی جان ناپلئون و کارکار انگلیس است!

در یک کلام، این گور بگوری (خمینی) محصول همان گور بگوریست، یکی سایه خدا یعنی ظل الله و دیگری روح خدا، یعنی روح الله که بر مال و جان و روح مردم چنگال خونین خود را فرو برده اند. چه فاجعه بزرگی است وقتی کسی در اثر استیصال افسوس سایه خدا را بخورد. بقول بزرگی، گذشته باید چراغ راه آینده باشد و ملتی که آگاه و متشکل باشد شکست ناپذیر است. نفی دور رژیم مستبد و ارتجاعی شاه و شیخ نخستین گام برای تحقق یک جمهوری آزاد و دمکراتیک و مستقل است. سلطنت به گور سپرده شد، بازگشت به عقب و پناه بردن به عقرب جرار راه نجات از مار غاشیه نیست.

ضد شوروی کیست؟

مقاله زیر در چهل و نه سال پیش در توفان شماره ۱۲ دوره سوم مرداد ۱۳۴۷ نشریه سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان منتشر شد. انتشار مجدد این مقاله تاریخی از این نظر حائز اهمیت است که تمام پیشگوییهایش در مورد نقش مخرب و ضد کمونیستی رویونیسم خروشی و احزاب دنباله رو آن نظیر حزب رویونیست توده ایران، احیای سرمایه داری و سرانجام فروپاشی شوروی درست بوده و حقیقتی برخاسته از واقعیت را بیان داشته است. هر رفیق کمونیست و مبارزی نمی تواند با خواندن این مقاله ارزشمند به وجد نیاید و به رهبران جسور و دوراندیش جنبش کمونیستی ایران، بنیان گذاران توفان و آموزگاران حزب کار ایران (توفان)، رفقا احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن درود نفرستد. مطالعه این مقاله تاریخی را به همه رفقا و رهروان طبقه کارگر ایران توصیه میکنیم.

هئیت تحریریه

مرداد ۱۳۹۵

"برای رویونیست های ایرانی هر آن کس که از قبول رویونیسم امتناع ورزد و با رویونیسم به مبارزه برخیزد، از آن جایی که ناگزیر با دار و دسته رویونیست های شوروی در تضاد عمیق می افتد «ضد شوروی» است .

مجله دنیا در ارزیابی خود از نیروهای اپوزیسیون ایران بر آن است که «محتوی اصلی سیاسی و ایدئولوژیک این گروه (گروه انشعابی از حزب توده ایران). خصلت ضد شوروی آن است». البته مجله دنیا مانند همیشه نیازی ندیده است که این قنوی را با دلیلی، سندی و یا لافل قرینه یا نشانه ای به مردم عرضه کند. نویسندگان مجله دنیا مانند همه رویونیست ها آن جا که پای استدلالشان لنگ میشود با حربه اتهام به میدان می آیند.

بنا بر این فتوی گویا سازمان مارکسیست - لنینیست توفان «خصلت ضد شوروی» دارد. چرا؟ لابد برای اینکه می گوید زمامداران حزب و دولت شوروی پس از مرگ استالین از مارکسیسم - لنینیسم دور افتاده و تا گلو در مرداب اپورتونیسم و رویونیسم فرو رفته اند، برای آنکه می گوید رویونیست های شوروی نباید در پشت سر خلق های جهان با دشمنان آنان علیه آن ها به توطئه پردازند چنانکه در کوبا، خاورمیانه و ویتنام کردند، برای آنکه می گوید رویونیست های شوروی نباید با کمک مادی و معنوی خود به شاه و اقلیت حاکمه ایران، به تقویت و تثبیت رژیم نکتب بارکنونی ایران یاری رسانند، برای آنکه می گوید دولت شوروی حق ندارد اشرف، خواهر شاه را به عنوان نماینده زنان ایران به اتحاد شوروی دعوت و از وی تجلیل کند، برای آنکه می گوید سفیر شوروی در اشتباه است وقتی آرزو میکند که «تحت توجهات شاهنشاه بزرگ برفع ملت و مملکت کاروحدیت نمایند تا به مدارج عالیتری برسید»، نماینده شوروی حق ندارد روزنامه معلوم الحال اطلاعات راراهنما و هادی افکار عمومی توده های مردم بخواند، برای آنکه می گوید مطبوعات شوروی نباید مبارزات دلیرانه مردم ایران راعلیه ستمگران داخلی و خارجی ملهم از ارتجاع سپاه بشمرند و آن را تخطئه کنند چنانکه در هفته خونین خرداد کردند، برای آنکه می گوید دولت شوروی نباید مانند سوداگران اسلحه بشاه ایران اسلحه بفروشد که آن را علیه خلق ایران و کشورهای مترقی خاور میانه و نزدیک به کار اندازد، برای آنکه می گوید ...

اتهام ضد شوروی به ما یا ناشی از غرض است و یا از عدم درک مفهوم و مضمون کلمه و یا ناشی از هر دو اینها. البته این شق سوم صحیحتر به نظر می رسد.

ضد شوروی کیست؟

ضد شوروی کسی است که بر خلاف مصالح و منافع خلق شوروی بگوید و بکند یا کسی است که با گفتار و کردار خود کشور اتحاد شوروی را در انظار جهانیان خوار و بی مقدار سازد یا کسی است که با رفتار و گفتار خود سوسیالیسم را از اعتبار بیاندازد یا کسی است که با دشمنان خلق شوروی و خلقهای جهان روش سازش و همکاری در پیش گیرد یا کسی است که علیه مارکسیسم - لنینیسم برخیزد. چنین کسی ضد شوروی است اگر چه از کشور اتحاد شوروی باشد. نویسندگان روزنامه مردم و مجله دنیا پیوسته در خارج از اتحاد شوروی در جستجوی افراد و عناصر ضد شوروی می باشند، در حالی که افراد ضد شوروی سرشناس در خود کشور شورواها جای دارند. امپریالیسم آمریکا اگر به جای سالی یکصد میلیون دلار فی المثل سالی یک میلیارد برای مبارزه با سوسیالیسم مصرف می کرد به یقین باندازه خروشی و جانشینانش نمی توانست به اتحاد شوروی، به سوسیالیسم و جنبش کمونیستی زیان برساند. نه، آقایان اتهام ضد شوروی بما نمی چسبد. این خصلت برارنده خود شما است که با عناصر ضد شوروی سرشناس همکاری کرده و از آنها فرمان می برید.

مارکسیست - لنینیست ها هیچ گاه گروهی اپورتونیست و تسلیم طلب را که پس از مرگ استالین مقامات حساس حزبی و دولتی را در اتحاد شوروی در اختیار گرفته است با خلق قهرمان شوروی اشتباه نمی کنند. خلق شوروی که با انجام انقلاب اکتبر صفحه نوینی در تاریخ بشریت گشود، با ساختمان سوسیالیسم راه رهایی طبقه کارگر و توده های زحمتکش را از قید استثمار به تمام خلقهای جهان نشان داد، با پیروزی در جنگ جهانی دوم بشریت را از چنگال فاشیسم خونخوار نجات بخشید بحق مورد ستایش و احترام نه تنها مارکسیست - لنینیست ها بلکه تمام نیروهای دموکراتیک و تمام خلقهای جهان است و نمی تواند نباشد. مارکسیست - لنینیست ها همچنین میان حزب بزرگ لنین که با گذشتن از فراز و نشیب های بسیار و غلبه بر مشکلات فراوان سرانجام طبقه کارگر شوروی را به پیروزی بر طبقات استثمارگر و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا رهنمون گردید و در مبارزه پر افتخار خود لنینیسم را پدید آورد و بر گنجینه مارکسیسم - لنینیسم افزود با گروهی از «رهبران» که به بهانه تغییر اوضاع و احوال جهان از مارکسیسم - لنینیسم بریده و به

روزیونیسیم و اپورتونیسیم گرانیده است، گروهی که دوست را بجای دشمن گرفته و با دشمن از در دوستی درآمده است، با گروهی که ناسیونالیسم و شونیسیم ملت بزرگ و حزب بزرگ را به جای انترناسیونالیسم پرولتری نشانیده است فرق می گذارد. این گروه که به عیث میکوشد خود را نماینده خلق شوروی و تجسم حزب بزرگ لنین وانمود سازد در واقع راه طبقه کارگر شوروی را رها کرده و در تضاد با طبقه کارگر شوروی و خلق شوروی قرار گرفته است. اعمال و اقوال افراد آن هیچ وجه مشترکی با آرمانهای انقلابی خلق شوروی و یا سنت های انقلابی حزب بلشویک ندارد. هر کس که در کنار خلق شوروی قرار گیرد ناگزیر با این گروه در مبارزه می افتد. اگر انترناسیونالیسم پرولتری همبستگی با خلق شوروی و طبقه کارگر شوروی است مبارزه با این گروه که انترناسیونالیسم پرولتری را زیر پا گذارده، عین انترناسیونالیسم پرولتری است. ملاک دوستی با اتحاد شوروی و دفاع از آن تبعیت بی چون و چرا از این گروه نیست بلکه وفاداری به مارکسیم - لنینیسیم و انترناسیونالیسم پرولتری، وفاداری به منافع و مصالح طبقه کارگر شوروی و خلق شوروی است.

در سند برنامه ای کمونیست های بلشویک اتحاد شوروی به این جمله بر میخوریم که در واقع از زبان همه کمونیستهای جهان است: «زنده باد پرچم سرخ مقدس، پرچم انقلاب سوسیالیستی، پرچم مارکس، انگلس، لنین و استالین! اپورتونیستها بسیار کوشیدند این پرچم را به پلیدیها بیالایند ولی هیچ لکه ای بر آن ننشست، آن ها کوشیدند این پرچم را تا افق خویش پایین آورند. اما در جهان نیروهائی است که آنرا برافراشته نگاه می دارد ... آن زمان دور نیست که این پرچم از نو بر فراز کشور سوسیالیسم به اهتزاز در آید.» به امید آن روز.

بیانیه کمیته هماهنگی کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست

پس از رای به خروج انگلستان از اتحادیه اروپا :

مبارزه علیه " ایالات متحده " اروپای سرمایه داری انحصاری (مونوپولیست ها) و علیه نئولیبرالیسم عمدتاً باید از طریق مبارزه علیه بورژوازی "خودی" تشدید شود.

در همه پرسی بریتانیا برای تصمیم به ماندن و یا خروج از اتحادیه اروپا ، اکثریت مردم رای به خروج دادند. این نتیجه آرا برای اتحادیه اروپا ، نخبگان جهانی ، سرمایه داران و رسانه های آنها ، روسای جمهور ، بورس بازان غیر قابل پیش بینی بود. علیرغم کارزار وسیع تهدید و ایجاد رعب ، اکثریت جامعه طرح اتحادیه اروپا و کامرون را رد کردند. نتیجه همه پرسی ضربه محکمی به دست اندرکاران اتحادیه اروپا و برنامه تشکیل " ایالات متحده اروپا " تا سال ۲۰۲۵ وارد آورد و نه تنها انگلستان و بلکه اتحادیه اروپا را هم در شرایط نامعلومی قرار داد بطوری که در این وضعیت نیروهای سیاسی متعددی تلاش دارند که عرض اندام کنند.

بر خلاف آنچه که حامیان اتحادیه اروپا میگویند ، رای به خروج از اتحادیه اروپا رای دست راستی ها و نژادپرستان و خارجی ستیز ها نبود. بلکه رای وسیع و همگانی ۵۲ در صد بر علیه ۴۸ درصد بود که عمیقاً ریشه در طبقه کارگر انگلستان داشت. رای کارگران ، رای توده ها ، رای فقیزان بر علیه ثروتمندان ، رای مردم عادی علیه بانکداران و کله کنده های مالی و بورسی شهر لندن بود، نتیجه ای بود که از دو دستگی در بورژوازی بریتانیا و حزب حاکم آن بهره گرفت. رای به خروج ، بیانگر تمایلات مردم به در دست گرفتن اختیار خود و تغییر جهت پلاتفرم نئولیبرالی اتحادیه اروپا بود که نتیجه ای جز ثروتمند تر کردن ثروتمندان و بی چیز تر کردن بی چیزان نداشته است.

در ایرلند شمالی و اسکاتلند ، اکثریت مردم رای به ماندن در اتحادیه اروپا دادند. این انعکاس اعتراض به بورژوازی ارتجاعی امپریالیستی و استعمارگر بریتانیا است و از طرف دیگر بیانگر ناروشتی ماهیت طبقاتی اتحادیه اروپای مونوپول ها برای مردم است. نیروهای طرفدار اتحاد ایرلند و استقلال اسکاتلند درخواست رفتارندم با این منظور کرده اند. این برسمیت شناختن حقوق ملت های سرکوب شده است.

اما بیرون انداختن یک بورژوازی ارتجاعی امپریالیستی و تعویض آن با بورژوازی امپریالیستی اتحادیه اروپا بنفع کارگران و توده های هیچ ملتی نیست.

اتحادیه اروپا پروژه مونوپولیستهای اروپائی و دولتها و احزاب سیاسی شان برای ایجاد یک بازار واحد برای کسب حد اکثر سود است که بوسیله دیوارکشی تعرفه ها و همین الان توسط برافراشتن سیمهای خاردار برای جلوگیری از ورود آوارگان فراری از بمب و جنگ و گرسنگی و استثمار به مرزهای اروپا تضمین میشود. ایالات متحده اروپا رویائی برای ایجاد یک ابرقدرت امپریالیستی و نواستعماری است ، رویائی خیالی و یا ارتجاعی در تمام خطوط آن. این پروژه ، نه برای صلح و خوشبختی و نه برای رفاه اجتماعی مردم است. نئولیبرالیسم مکتب اقتصادی این پروژه است و در موافقت نامه های اتحادیه اروپا و سیاستهایی که کشور های عضو ملزم به اجرای آنند تدوین شده است و حاکمیت ارو که بر اعضا آن تحمیل شده است بر آن انگشت تاکید میگذارد.

در کشورهائی که در آنها در باره موافقت نامه اولیه و اجرائی کردن پیوست به اتحادیه و برداشتن گامهای تازه برای اتحاد اقتصادی و پولی و نظامی همه پرسی صورت گرفته اند نتایج آن اکثراً یک نه بزرگ و پرطنین بوده اند ولی در عمل نادیده گرفته شده اند.

نیروهای راست باصطلاح پوپولیست از طریق اجرائی کردن دیکته های اقتصادی و سیاسی که توده های وسیع مردم را به فقر سوق داده اند ، و همچنین از طریق برداشتن قدمهای جدید از همین نوع ، قادر به سوء استفاده سیاسی شده اند. این نیروها خود را مدافع ملت و مدافع ارجحیت منافع ملی بر منافع اتحادیه اروپا جلوه داده ، ماهیت واقعی اتحادیه اروپا را تحریف کرده ، و مهاجرین و پناهندگان را مسبب گسترش فقر در بین توده ها معرفی میکنند. " مبارزه " این نیروها بر علیه اتحادیه اروپای مونوپول ها ، مبارزه ای ضد و نقیض ، تفرقه آمیز ، و یا ضعیف است. درست بهمین خاطر است که این نیروها از طرف رسانه های بورژوائی که در صدد پنهان نمودن ماهیت طبقاتی مبارزه بر علیه اتحادیه اروپا و ایالت متحده آن هستند مورد دفاع و تبلیغ قرار میگیرند.

بیانید جنبش و احزاب شدیداً دست راستی ، ناسیونالیست ، نژادپرست ، و فاشیست را محکوم کرده ، نقاب از چهره آنها بدریم ، و بر علیه آنها قاطعانه مبارزه کنیم. این جنبش و این احزاب برای کمک به بورژوازی در ایجاد تفرقه بین کارگران و توده ها و استثمار آنها و برای قیچی کردن آزادی و حقوق سیاسی مردم دست به عوامفریبی " اجتماعی " میزنند.

نیروهای سوسیال دمکرات و سوسیالیست و رفرمیستهای چپ به همراه اتحادیه های کارگری که آنها تحت کنترل خود دارند همه در ایجاد هیولای اتحادیه اروپای امروز و قبول فاجعه آور و مخرب اورو و سیاستهای نئولیبرالی شریک هستند - در حالی که همزمان ایده اتحادیه اروپای بهتر ، اتحادیه رفرم شده ، اروپای مردم ، و اروپای "سوسیال" را تبلیغ میکنند. اینها توهمات هستند که به مونوپولها خدمت میکنند. حقایق و تجربه نشان داده اند که اتحادیه اروپا را نمیتوان به نفع کارگران و مردم رفرم داد. اگر بخواهیم غل و زنجیر قراردادهای و موسسات ضد کارگری و ضد مردمی نئولیبرالی اتحادیه اروپا را حذف کنیم باید آنها را در هم بشکنیم. اتحادیه اروپا و اورو پروژه های شکست خورده ای هستند.

رفرمیست ها و بویژه رفرمیست های چپ مانند حزب چپ اروپا و احزاب عضو آن ، سیریزا و پودموس و چپ آلمان و حزب چپ فرانسه ، با وجودی که خود را نیروی قدرتمند بر علیه نئولیبرالیسم ب مردم عرضه میکنند اما نقش بسیار کثیفی در دفاع از اتحادیه اروپا دارند. این عرضه کردن ها همانطور که در مورد دولت سیریزا مشخص شد حقه ای بیش نیست. آنها همواره با تشکیل یک جنبش وسیع مردمی که مبارزه بر علیه اتحادیه اروپا را با مبارزه با نئولیبرالیسم تلفیق دهد مخالفت کرده اند و خصومت طبقاتی بین کارگران و سرمایه را با مبارزه ای سیاسی بین چپ و راست تعویض نموده اند.

این موضع چپ ناچاراً در زمانی که یک جنبش قدرتمند بر علیه اتحادیه اروپا و اورو در هر کشور مشخصی وجود نداشته باشد ، صحنه را برای فعالیت نیزوهای راست پوپولیست منتقد اتحادیه اروپا که با عوامفریبی اجتماعی برای وضع مصیبت بار توده های کار اظهار نگرانی میکنند باز نگه میدارد. رفرمیست های چپ مجرم یک خیانت بزرگ هستند.

مبارزه علیه اتحادیه اروپای نئولیبرال تنها در جنبش ترک اتحادیه و برگزاری همه پرسی در کشورهای مختلف برای بیرون رفتن از اتحادیه و حذف اورو تجلی پیدا نمیکند بلکه همچنین در مبارزات کارگری و جنبش مردمی وسیع علیه رفرمهای سیاسی و اقتصادی نئولیبرالی که در تمام کشورهای عضو اجرا شده اند دیده میشود. تمام رفرمها ، مانند رفرم قوانین کار که توسط دولت فرانسوا اولاند حمایت میشود - قانون معروف به الخمری که علیرغم اقدامات پلیس دولتی ، کارگران فرانسوی و اتحادیه های مبار شجاعانه ببر علیه آن در مبارزه اند - مهر اتحادیه اروپا را با خود حمل میکنند.

ما حمایت کامل خود را به کارگران وجوانان و توده ها و تشکیلات رزمنده آنها که علیرغم سرکوب و جنائی کردن اعتراضاتشان بر علیه رفرمهای ارتجاعی و نئولیبرالی مبارزه میکنند اعلام میداریم. ما تمامی کارگران و مردم ستمدیده را به توسعه هرچه بیشتر همبستگی بین المللی دعوت مینمائیم.

این مبارزات مشخص باید مبارزه سیاسی بر علیه اتحادیه اروپا را ارتقا داده و به نفی این توهم که اتحادیه اروپا میتواند به نهاد مترقی در خیمت کارگران و مردم رفرم داده شود دست زنند. در تمام کشورها ، بورژوازی ارتجاعی طرفدار اتحادیه اروپا در خارج از نهادها و چهارچوب و توافقنامه های اتحادیه اروپا بورژوائی ضعیف شده ای است. همبستگی طبقاتی کارگران مرزهای ملی درون و بیرون اتحادیه اروپا را در می نوردد.

در بریتانیا ، باید جنبش کارگری و نیروهای مترقی و انقلابی بباخیزند و برنامه بخشهای مختلف بورژوازی برای لغو نتایج همه پرسی و یا تحمیل اقدامات نئولیبرالی تازه و سرکوب وحشیانه مهاجران و انداختن بار بدوش توده ها حول موافقت بر سر خروج از اتحادیه را متوقف کنند. نتایج همه پرسی در انگلستان ، نیروهای کارگری و مردمی را در سراسر اتحادیه اروپا و خارج آن تشویق نموده است تا مبارزات خود را تقویت کنند. جنبش های وسیعی در اتحادیه اروپا با درخواست همه پرسی در کشورشان بر روی مسئله ماندن و یا نماندن در اتحادیه در حال شکل گیری است. در کشورهایی مانند نروژ و دیگران که توافقات ویژه ای با اتحادیه اروپا دارند مبارزه بر علیه سیاستهای نئولیبرالی در حال پیشرفت است. در تمامی این مراحل باید این روشن باشد که درخواست خروج از اتحادیه اروپا شعاری است تو خالی چنانچه پیوندی نزدیک با مبارزه کارگران و مردم بر علیه طبقه حاکم بر کشورشان و خدمت گزاران ارتجاعی و فرصت طلب آنها نداشته باشد. مبارزه بر علیه اتحادیه اروپا فقط موقعی موفق خواهد بود که بر پایه مبارزه طبقه کارگر و تودهای وسیع بر علیه بورژوازی کشور خودی و برای شکست آن بنا شده باشد.

نتیجتاً، جبهه های وسیع کارگری و مردمی باید ساخته شوند و درکشورهایی که موجودند تقویت شوند. این جبهه ها باید برای منافع سیاسی و اقتصادی کارگران، برای حقوق دمکراتیک اقلیت های سرکوب شده، بر علیه جنگهای امپریالیستی و اتحادهای امپریالیستی مانند ناتو، بر علیه شکل گرفتن دولتهای پلیسی و نظامی، برای تمامیت ارضی و استقلال ملی، و برای حقوق ملتها در بدست گرفتن سرنوشت و اداره امور خود مبارزه کنند. همه پرسی ها در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و همچنین همه پرسی در انگلستان این درس را با خود دارند که اعتراضات و مبارزات اقتصادی بر علیه نتایج بحران و اقدامات نئولیبرالی و ریاضتی لزوماً به مبارزه ای سیاسی بر علیه دولتهای بورژوازی و نهادهای سرمایه فراملیتی تبدیل خواهند شد. وظیفه ماست که این دو مبارزه را بطور تجزیه ناپذیر در یک مبارزه طبقاتی پرولتاریا بر علیه بورژوازی و برای ساختن دنیائی نوین بدون استثمار انسان از انسان بهم گره بزنیم

کمیتة هماهنگی کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست- ژوئیه ۲۰۱۶

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان) عضوکنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست

گشت و گذاری در فیسبوک. پاسخ به چند پرسش

پرسش: تاریخ و منشأ چپ و "چپ سنتی" کدام است؟ چپ کیست؟

پاسخ: واژه چپ به لحاظ تاریخی با انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ فرانسه متولد شد. انقلابی که ناقوس مرگ عصر فئودالی را نواخت و قدرت را از دست فئودالها به بورژواها منتقل ساخت. در طی سالها انقلاب در میان شرکت کنندگان در انقلاب دو صف به طرز برجسته ای از یکدیگر متمایز شدند. بورژوازی و توده ملت در یک طرف صاحبان مزایا و امتیازات قرار داشتند که با تداوم انقلاب مخالف بودند و هر آ «می خواستند که آتش انقلاب را با برخی اصلاحات فرو نشانند و از سوی دیگر طبقه سوم که انقلاب یگانه امیدش بود می خواست انقلاب ۱۴ ژوئیه و سقوط زندان باستیل را که قدرت را از چنگ فئودالها بدر آورده، به دست بورژوازی سپرده بود، تکمیل نماید. توده مردم مایل نبودند که فقط بورژوازی از نعمات انقلاب بهره مند گردد. "ژاکوبنها" نماینده جناح انقلابی دمکرات در انقلاب فرانسه بودند.

درانجمن قانونگذاری، تقسیم بندی روشنی وجودداشت، سلطنت طلبان، مرکب از نمایندگان بورژوازی بزرگ، امرا و منتقدین در سمت راست انجمن جلوس کرده بودند و طبقه سوم مرکب از خرده بورژوازی، دهقانان، کارگران و پیشه وران در سمت چپ انجمن جا گرفته بود. واقعیت چپ و راست از این واقعیت تاریخی نتیجه میشود. راستها همواره مبین نیرویی عقبگرا بودند و هستند که در مقابل تحولات مترقی اجتماعی، مانع ایجاد میکنند و می خواهند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند. چپ ها نیرویی بودند که که به تداوم انقلاب می اندیشیدند، خواهان آزادی، برابری و برادری بودند، مبارزه میکردند تا دمکراسی برای آنان نیز معتبر باشد. آنها خواهان تأمین حقوق طبقات تحتانی اجتماع بودند و به رهبری روبسپیر در روز ۱۰ اوت که بعد از ۱۴ ژوئیه دومین پیروزی توده مردم محسوب میشد و فقط به اهالی پاریس تعلق نداشت و مجموعه ملت فرانسه را شامل می شد، خواستههای خود را به کرسی نشانند. چپ ها عزل پادشاه را به تصویب رسانیدند. تساوای سیاسی را که اولین قانون اساسی از ملت مضایقه کرده بود برقرار کردند.

بدین اعتبار چپ از نظر تاریخی نماینده دمکراسی، آزادی و حذف امتیازات طبقاتی، برابری و برادری بود. مفهوم چپ که مقوله تاریخی است، از تحولات جهان مادی متأثر گشت و در هر مرحله ای از تکامل مبارزات اجتماعی انسانها مبین خواست طبقات ستم کشیده اجتماع باقی ماند.

چپ در در انقلاب ۱۸۷۱ کمون به کمونارها اطلاق میشد که اولین دیکتاتوری انقلابی کارگران را بر پا کردند. چپ نیرویی بود که خواهان تحولات عمیق و بنیادی جامعه بود. در آن روزگار جنبش کارگری با آموزش سوسیالیسم به رهبری مارکس و انگلس، به جنبش آگاه بدل گردید.

با گذار از سرمایه داری به امپریالیسم، لنینیسم پدیدار شد و این رهبر کبیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر نمایندگی واقعی چپ ها را به عهده داشت و علیه اپورتونیستها ی رفرمیستی که می خواستند منافع آتی پرولتاریا را تخطئه کنند به نبرد پرداخت. انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی، پرولتاریا را که توسط حزب کمونیست بلشویک رهبری میشد، به احراز قدرت سیاسی نائل آورد. چپ آنگاه تحت رهبری استالین به ساختمان عظیم سوسیالیسم دست زد.

با بروز رویزیونیسم در اتحاد جماهیر شوروی، پس از درگذشت استالین، خائنین رویزیونیست که در احکام اساسی مارکسیسم لنینیسم، به تجدید نظر پرداختند، نقاب سوسیالیسم را از چهره برداشتند، با نام سوسیالیسم به نابودی کشور شورا ها کمر همت

بستند و تمام دستاوردهای عظیم انقلاب اکبر و ساختمان سوسیالیسم را لگندال کردند. در اینجا چپ نیرویی است که پرچم مبارزه علیه رویونیسم معاصر را بر افراشت، از اصول و مبانی کمونیستی و دیکتاتوری پرولتاریا به دفاع برخاست و به زیر بار نظرات ضد کمونیستی رویونیستها که در زیر لوای "مبارزه با کیش شخصیت استالین" به میدان آمده بودند، نرفت. احزابی که بدنبال دکتترین خروشجفیسم روان شدند، چپ نبودند، دشمنان چپ بودند و هیچ وجه مشترکی با چپ واقعی نداشته و ندارند.....

چپ سنتی، به مارکسیست لنینیستهایی اطلاق میشود که به سنت و تاریخ چپ واقعی که در فوق بر شمردیم باور و اعتقاد عمیق دارد. یعنی هر پدیده اجتماعی را در کادر طبقات و مبارزه طبقاتی و نظام سرمایه داری و امپریالیستی تعریف میکند. یعنی مقوله طبقه و مبارزه طبقات را نمی کند. مقوله امپریالیسم را نفی نمی کند. مقوله انقلاب را به ریشخند نمی گیرد، مبارزه زنان را از متن مبارزه طبقاتی بیرون نمی کشد و به جنبش پراید و کارناوال جنسی و همجنسگرایی به نمی پیوندد، واژه استعمار را بدور نمی ریزد به ریسمان "سکولاریسم و تمدن امپریالیستی" آویزان نمی شود، اشغال افغانستان و عراق و لیبی و تجاوز به مالی و سومالی و سودان و جنگ نیابتی علیه سوریه را، جنگ تمدنها و صدور دمکراسی به ممالک عقب مانده تعریف نمی کند. مقوله استقلال و حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خودشان را نفی کند، انقلابات کبیر اکبر شوروی و چین و تمام انقلابات ملی و رهاییبخش جهان را نفی نمی کند، دستاوردهای سی سال ساختمان سوسیالیسم در شوروی و خدمات فنا ناپذیر رهبران بزرگ این انقلابات را نفی کند، حماسه استالینگراد و نقش قاطع و تعیین کننده شورویها تحت رهبری استالین در پیروزی بر عفریت فاشیسم هیتلری را نفی نمی کند..... چپ واقعی با مارکسیسم لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان عظیم انقلاب سوسیالیستی در شوروی تعریف میشود.

در پایان باید گفت بخش اعظم شخصیتها و "مارکس شناسان" رنگارنگ تلویزیون بی بی سی و صدای آمریکا و دهها رسانه های مشابه از قماش چپ های غیر سنتی اند! یعنی همه از توابعان عصر مدرنیته و پست مدرنیسمند و هیچ قرابتی با چپ واقعی ندارند. تجربه تاریخ نشان داده و میدهد که این تشبثات و رشکسته به جایی نمی رسد و مبارزه طبقاتی تمام این توهمات عوامفریبانه را بدور می افکند و وی را فشا خواهد کرد. به امید آن روز. لحظه ای از مبارزه و افشای رویونیستها و ترسکیستها و حامیان امپریالیسم آنها و در ماندگان سیاسی "چپ غیر سنتی" باز نایستیم.

پرسش: مصاحبه کنندگان با شکنجه گران ساواک و ظاهر شدن آنها در صفحات تلویزیون چه اهدافی را دنبال میکنند؟

پاسخ: واقعیت این است که سالهاست کارخانه توابع سازی با الهام از دوران ستم شاهی و دستاوردهای ارتجاع امپریالیستی و صهیونیستی در عرصه جهانی با استفاده از این حربه به کار افتاد و توابع تولید کرد. توابعی که ضعف خویش را با عبارت پردازی های چندش آور و شنفکرانه، قهرمانی و واقع بینی جلوه داد و به تقبیح قهرمانانی پرداخت که جان دادند و تسلیم نشدند. سرمشق روشنفکران مرتجعی نظیر ایرج مصداقیها، روشنفکرانی نظیر کورش لاشائی ها و فیروز فولادیهها و یا علی میرفطرسها هستند. خیمه و خرگاه بپا کردند و واقع بینی در خیانت را به بهای گران به حراج گذارند.

شکست انقلاب روحیه ارتداد را در میان برخی از روشنفکران خودنما و شهرت طلب که همواره منتظر نتایج زودرس برای کسب مقام صدارت و وزرات بودند گسترش داد. موج ارتداد و توابع شدن بدون شکنجه دامن برخی را چنان گرفته است که از انقلاب عظیم دمکراتیک و ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی مردم در سال ۵۷ انتقاد میکنند و به زیر دامن رضا پهلوی و فرح دیبا خیزند. مشتکی از آنها بلندگوی انحصارات امپریالیستی شده و تئوری های کهنه شده پوزیتیویسم منطقی کارل پوپر و نظایر آنرا تبلیغ می کنند. دنیای باز آنها همان دنیای بسته اسارت و خفت انسانهاست. آقای ایرج مصداقی، مجاهد دیروزی و توجیه گر نظام ستم شاهی در شرایط کنونی با پوشش و همت رسانه های ضد کمونیستی و ضد انقلابی پرچم حمله به نیروهای انقلابی و چپ را بر افراشته است. وی بیشتر مانده در تطهیر جنایات سازمان مخوف امنیت شاه، ساواک "سند" رو میکند و از زبان شکنجه گر سابق ساواک پرویز معتمد میگوید بعله "ساواک و ساوکیها" آنطور هم که نیروهای چپ و مبارز در گذشته میگفتند نبودند و نسل جدید نباید فریب این گروهها را بخورد و باید به پذیرند که مردم توسط گروههای چپ فریب خوردند و رژیم شاه را بر انداختند و مصیبت امروز نتیجه خیانت چریانات چپ و انقلابی دیروز است!!!!

حملات رذیلانه وی به چریکهای فدائی خلق ایران و رهبران آن فقط به این تشکیلات ختم نمیشود. وی اساسا مخالف هر تشکل و حزب سیاسی و انقلابی است که مستقل از امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع مغلوب سلطنتی عمل میکند و آهنگ سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را دارد. ایرج مصداقی و امثال او که در تریبونال لندن برای "محاکمه رژیم جمهوری اسلامی" جمع شده بودند، از موضع گیری علیه تحریم اقتصادی و تجاوز نظامی به ایران سرباز زدند و در کنار نمایندگان بودار و مرتجع امپریالیستی نقش مجلس اعلاای عراق و چلبی را ایفا کردند. ایرج مصداقی یکی از سخنگویان این تریبونال ارتجاعی بود که در جنبش ایران بشدت افشاء شد.

امثال مصداقیها تظاهر به "استقلال و "بی پدری" میکنند و در هیچ حزب و سازمانی عضو نیستند. اما در عین حال پشتوانه عظیم تبلیغاتی دارند و در کانالهای تلویزیونی جهت دار و ضد انقلابی از ادانه و بی قید و شرط علیه انقلاب و انقلابیون سخنرانی میکنند و با بیشر می تمام

به جریانات سیاسی مستقل و میهن دوست و چپ لجن می پاشند و به مشوب افکار و تشت فکری دامن میزنند. تلویزیون میهن محل امنی برای آزادیهای بی قید و شرط ایرج مصداقی است!

امروز معیار مترقی و انقلابی بودن فقط تصفیه حساب با رژیم جمهوری اسلامی نیست. بدون مبارزه علیه امپریالیسم و بقایای منفور سلطنت پهلوی و مزدوران صهیونیسم، بدون موضعگیری روشن علیه هرگونه تحریم اقتصادی و تجاوز نظامی به ایران، مبارزه ضد رژیم پشیزی ارزش ندارد، مفت هم نمی ارزد. فقط با چنین معیاری است که می توان پی به ماهیت واقعی ایرج مصداقیها برد و سره از ناسره را تمیز داد.



جیمی کارتر، رئیس جمهور اسبق آمریکا، در مصاحبه با مجله ی تایم:

خبرنگار تایم: «شما هفته گذشته گفتید آمریکا بزرگترین کشور جنگ افروز جهان است»....
کارتر: «بله، من این حرف را گفته ام. آمریکا جنگ افروزترین کشور جهان است. شما به سوابق آمریکا توجه کنید. از زمانی که سازمان ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت، آمریکا به طور مداوم در جایی در حال جنگ بوده است. آمریکا مسئول آغاز درگیری های مسلحانه در حدود ۳۰ کشور جهان بوده است». سیاست مداران آمریکایی هم مانند عده ای که در آستانه مرگ قرار میگیرند به مکه میروند و توبه میکنند تا گناهانشان پاک و بخشیده شوند!!
هشدار اخلاقی!: بد نیست بدانید که در زمان ریاست جمهوری خود آقای جیمی کارتر نیز، در، بر همین پاشنه می گشته است!



پرسش: آیا تارنمای توانا و پایگاه خبری توانا نهادی مستقل است؟

پاسخ: تارنمای "توانا و پایگاه خبری توانا" که حدود ۵ سال است در عرصه مجازی پا به میدان گذاشته است، شبکه ای است با اهداف معین سیاسی جهت شکل دادن افکار عمومی در قالب "بی طرفی سیاسی" و دفاع از "حقوق بشر و آزادیهای مدنی و اجتماعی" غیر و.....! به ظاهر قضیه و به شکل اطلاع رسانی و مطالب متنوع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و ورزشی. از شیوه کار و تولید برنامه های متنوع این پروژه فریبنده ظاهرا ایرادی نمی توان گرفت. لیکن وقتی از سطح به ریشه میروید می بینید که این نهاد توسط امپریالیسم آمریکا با هدف معینی به منظور نفوذ در ایران و فراهم ساختن زمینه انقلاب مخملی ویا نرم، "انقلاب صورتی رنگارنگ لیبانی"، صربستانی و اوکراینی و.... تاسیس گردیده است. دفاع از بمباران یوگسلاوی و محاکمه میلوسویچ رئیس جمهور قانونی این کشور، دفاع از رفیق حریری در لبنان و برآمد او علیه سوریه، دفاع از اپوزیسیون سوریه و افشای رئیس جمهور سوریه، بشار اسد.... اینها همه با چاشنی حقوق بشر و مصاحبه های رنگارنگ با شخصیتهای بی نام و نشان، در بهترین حالت ساده لوح و یا خود فروخته و جاه طلب نظیر حسن ماسالی ها..... صورت می گیرد. این پروژه مانند بسیاری از پروژه های مشابه "با کمک های مالی از سوی دفتر دموکراسی، حقوق بشر و کار وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا تاسیس گردید. توانا تاکنون، علاوه بر آن، کمک های بیشتری از وزارت امور خارجه آمریکا، بنیاد ملی دموکراسی، وزارت امور خارجه هلند و اداره نمایندگی ایالات متحده آمریکا برای توسعه بین المللی و گوگل دریافت نموده است." می بینید امپریالیسم آمریکا بیکار ننشسته است و در تمام جبهه ها فعال است و تا به هدفش، احیای نومستعمره کردن ایران نرسد، پایگاه های نظامی خود را در خاک ایران برقرار نسازد و بر ثروت ایران چنگ نیاندازد.... آرام نخواهد گرفت.

بارها نوشتیم که امپریالیسم آمریکا فرشته نجات نبوده و نیست. وی همواره عفریت مرگ بوده و بعد از این نیز خواهد بود. سرنگونی رژیم فاسد و دزد و جنایتکار جمهوری اسلامی و هرتغییر و تحول اجتماعی یک امر داخلی است. مردم ایران به قیم نیازی ندارند و دست رد به سینه اجانب زده و خواهند زد. وظیفه تک تک ایرانیان مترقی و وطن دوست است ضمن مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی های سیاسی و احزاب و اجتماعات و حقوق دمکراتیک و رفاه اقتصادی و جدائی دین از دولت و..... به افشای محافل و شبکه های خوش خط و خالی که سر در آخور امپریالیسم دارند بپردازند و اجازه ندهند که ایران به سرنوشت غم انگیز لیبی و سوریه و عراق و اوکراین.... دچار گردد. همت کنیم با دید باز و آگاهانه مبارزه مان را برای سعادت و خوشبختی مردم ایران پیش ببریم و این امر بدون شناخت از ماهیت امپریالیسم، و افشای شگردهای رنگارنگ علیه این عفریت مرگ ممکن نخواهد بود. چه خوب گفت شاعر: توانا بود هر که دانا بود!

توفان شماره ۱۹۷ مرداد ماه ۱۳۹۵ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
* "سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"
* تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
* درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
* تحریف ترتسکیستی رویدادهای تاریخی - نویسنده علی رسولی
*

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

تویتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!